

### رابرت وانوی، مبانی پیشگویی کتاب مقدس: سخنرانی ۱۳ ب

اصول هرمنوتیکی برای تفسیر نوشته‌های نبوی

ه. اشعیا ۱۰:۱۱-۱۲ رویکرد اسوالنت ۵.

بیباید به تفسیر نیکوت جان اسوالنت از کتاب اشعیا، صفحه ۲۸۶ و بعد از آن نگاهی ببندازیم. او در مورد این بخش طولانی‌تر می‌گوید: «در حالی که مفهوم کلی این آیات واضح است، جزئیات آن چندان واضح نیست. آیا پیامبر از بازگشت از بابل در سال ۵۳۹ قبل از میلاد صحبت می‌کند؟ «می‌بینید، با این جمله شروع می‌شود»: خداوند بار دیگر دست خود را دراز خواهد کرد تا باقی‌مانده قوم خود را باز پس گیرد.» سپس در آیه ۱۲ از جمع‌آوری تبعیدیان اسرائیل و بازگرداندن آنها به سرزمینشان صحبت می‌کند. اسوالنت می‌گوید: «آیا این صحبت از بازگشت از بابل در سال ۵۳۹ است؟ اگر چنین است، مسیح هنوز آشکار نشده بود و به سختی می‌توانست پرچمی باشد که مردم دور آن جمع شدند.» در آیه ۱۰ می‌بینیم: در آن روز، ریشه یسا به عنوان پرچمی برای مردم خواهد بود. ملت‌ها به او ملحق خواهند شد. «به نظر» نمی‌رسید که این اتفاق در زمان بازگشت از تبعید رخ داده باشد. آیا اشعیا در واقع از اسرائیل جدید، کلیسا، همانطور که اصلاح‌طلبان معتقدند، صحبت می‌کند؟ برای مثال، کالوین می‌گوید: «مطمئناً، مؤمنان از هر نقطه از جهان نزد مسیح جمع شدند [که این موضع ای. جی. یانگ نیز هست. [و آیه ۱۰، به شیوه‌ای یادآور اشعیا ۲: ۲-۴، به ملت‌های جداگانه اشاره می‌کند. با این وجود، در اینجا نظر اسوالنت ظاهر می‌شود: «به نظر می‌رسد تمرکز اصلی این متن بر ملت تاریخی اسرائیل است، به طوری که به این باور منجر می‌شود که به نوعی گردهمایی نهایی بزرگ قوم یهود مانند آنچه پولس در رومیان ۱۱ به آن اشاره کرده است، اشاره دارد. اگر این در جنبش صهیونیستی آغاز شده باشد، همانطور که بسیاری معتقدند، می‌توانیم با انتظار منتظر تکمیل نهایی آن در روی آوردن ملت یهود به خدا در مسیح باشیم.» به نظر می‌رسد که اسوالنت، همانطور که بیشتر در مورد آن بحث می‌کند، واقعاً در آن دسته سومی که شما در اینجا دارید، قرار می‌گیرد؛ نوعی توصیف از بازگشت اسرائیل تبعیدی به سرزمینشان در ارتباط با آمدن آنها به سوی مسیح. در اینجا ممکن است آن خط مبهم باشد که یک دقیقه پیش مطرح شد.

ف. رویکرد جی. ای. الکساندر

در تفسیر جی. ای. الکساندر بر کتاب اشعیا، صفحه ۲۵۷، او می‌گوید: «این پیشگویی نه در بازگشت پناهندگان پس از آشفتنگی سخریب، و نه در بازگشت از بابل، بلکه تا حدی در موعظه انجیل به یهودیان تحقق یافت. تحقق کامل آن زمانی انتظار می‌رود که تمام اسرائیل نجات یابد. این پیشگویی باید به صورت مجازی درک شود، زیرا ملت‌های ذکر شده در این آیه مدت‌هاست که دیگر وجود ندارند.» ببینید،

در اینجا با آن اصطلاحات فرهنگی مواجه می‌شوید. رویداد از پیش تعیین شده، طبق گفته کیل، بازگشت یهودیان به فلسطین است؛ اما طبق گفته کالوین، پذیرش آنها به پادشاهی مسیح پس از توبه و پذیرش ایمان «مسیحی است».

بنابراین شما این اختلاف دیدگاه را مشاهده می‌کنید. در آیه ۱۴، جایی که از فلسطین، ادم، موآب و موآبیان نام برده شده است، اسکندر می‌گوید: «همه این نام‌ها، نام‌های ملت‌های همسایه‌ای هستند که عبرانیان به جنگ با آنها عادت داشتند. ادم، موآب و عمون، ممکن است به طور خاص به یک دلیل دیگر نامگذاری شده باشند، یعنی اینکه آنها تقریباً با اسرائیل مرتبط بودند، اما در عین حال از سرسخت‌ترین دشمنان او بودند. یهودیان این را به عنوان یک پیش‌بینی تحت‌اللفظی در رابطه با کشورهای قبلاً توسط نژادهای ذکر شده در اینجا تصرف شده بودند، توضیح می‌دهند. اکثر نویسندگان مسیحی آن را از نظر معنوی به فتوحاتی که توسط دین واقعی حاصل می‌شود، می‌فهمند و فرض می‌کنند که ملت‌هایی که در اینجا نام برده شده‌اند، به سادگی به عنوان دشمنان به طور کلی یا برای جهان بت‌پرست در نظر گرفته می‌شوند.» توجه داشته باشید که این دیدگاه یانگ نیز هست. این روش توصیف با تداعی‌های تاریخی که این نام‌ها بیدار می‌کنند، بیشتر مورد تأکید قرار می‌گیرد. «بعدها او می‌گوید: تحقق این امر توسط مفسران مختلف، در بازگشت از بابل، در پیشرفت کلی انجیل و در بازگشت آینده» «یهودیان، جستجو شده است».

من نمی‌فهمم که چگونه می‌توانید با جزئیات بازگشت از بابل بحث کنید، اما با ز. رویکرد وانوی این موضوع چه می‌کنید؟ آیا این پیشرفت کلی انجیل است؟ آیا شما این را معنوی می‌کنید؟ یا می‌گویید که این موضوع به بازگشت یهودیان به سرزمین مادری‌شان در آینده مربوط می‌شود؟

من در فرجام‌شناسی‌ام بیشتر پیشاهزاره‌ای هستم. بیشتر تمایل دارم که دیدگاه دوم را اتخاذ کنم و با این نام‌ها، به دنبال نوعی معادل برای مکان‌ها باشم. اگر قرار است از آشور - از بین‌النهرین در این منطقه - برگردند، به دنبال معادل‌هایی باشید که با آن مطابقت داشته باشند. فکر نمی‌کنم تعداد زیادی باشند، اما برخی استدلال می‌کنند که در آخر الزمان، همه این ملت‌ها بازسازی خواهند شد، که در آخر الزمان، یک آشور وجود خواهد داشت. فکر می‌کنم این موضوع را پیش می‌برد، می‌بینید که این دسته اول خواهد بود، کسانی که بر تحقق تحت‌اللفظی اصرار دارند. فکر می‌کنم شما به دسته دوم یا سوم رسیده‌اید. سوال این است که آیا با تفسیر روحانی‌سازی راحت هستید؟ آیا قرار بود این‌طور فهمیده شود؟ جی. ای. موتیر تفسیر خوبی از کتاب اشعیا دارد. برخی از شما ممکن است با آن آشنا باشید.

نظر مختصر او در مورد این متن این است: «این یک استعاره است: نیرویی که ملت‌ها به آن سقوط می‌کنند، انجیل است.» بنابراین، او با یانگ موافق است. من فقط سعی می‌کنم از این برای نشان دادن

انواع سوالات تفسیری که هنگام شروع به نگاه دقیق‌تر و دیدن این پیشگویی پیشگویانه ایجاد می‌شود، استفاده کنم.

پیشگویی پیشگویانه ممکن است مشروط باشد ۶.

الف. ارمیا ۱۸: ۵-۱۰.

بیاييد به ۶ برويم». پیشگویی پیشگویانه ممکن است مشروط باشد «حال، گفتن این بدان معناست که برخی از پیشگویی‌ها ممکن است به شرایط وابسته باشند. شرط ممکن است بیان شود و در این صورت مشکلی ایجاد نمی‌کند. اما فکر می‌کنم نمونه‌هایی وجود دارد که بیان نشده است، اما ممکن است همچنان بخش حیاتی از پیشگویی باشد. متنی که فکر می‌کنم در درک این موضوع بسیار مهم است، ارمیا است. در ارمیا ۱۸، ارمیا به خانه کوزه‌گر می‌رود، او را در حال ریختن چند کوزه تماشا ۱۰-۵: ۱۸ می‌کند، و در آیه پنجم، «کلام خداوند بر ارمیا نازل شد و گفت: ای خاندان اسرائیل، آیا نمی‌توانم با شما مانند کوزه‌گر رفتار کنم؟ مانند گل در دست کوزه‌گر، شما نیز در دست من هستید، ای خاندان اسرائیل. اگر... و در اینجا جملات مهم آمده است»: اگر در هر زمانی اعلام کنم که یک ملت یا پادشاهی باید ریشه‌کن، ویران و نابود شود، و اگر آن ملتی که من به او هشدار داده‌ام از بدی خود توبه کند، آنگاه من منصرف خواهم شد و فاجعه‌ای را که برنامه‌ریزی کرده بودم بر آن وارد نخواهم کرد. اگر در زمان دیگری اعلام کنم که یک ملت یا پادشاهی باید ساخته و کاشته شود، و اگر در نظر من بدی کند و از من اطاعت نکند، آنگاه من در مورد خوبی که قصد داشتم برای آن انجام دهم، تجدید نظر خواهم کرد.» بنابراین، خدا می‌تواند بیانی‌های صادر کند، اما اگر رفتار شخص یا گروهی که آن بیانی‌ه خطاب به آنهاست تغییر کند، این امر ممکن است بر اجرای آنچه خدا در ابتدا گفته بود انجام خواهد داد، تأثیر بگذارد.

ب. اول پادشاهان ۱۱ - یربعام

وقتی به گفته‌های نبوی می‌رسیم، گاهی اوقات می‌بینیم که شرط و شروطی وجود دارد. به اول پادشاهان، باب ۱۱، در مورد یربعام اول نگاه کنید. به آیه ۳۸ نگاه کنید. اخیای نبی، در آیه ۳۸ از طرف خداوند به او می‌گوید: «اگر هر آنچه را که به تو فرمان می‌دهم انجام دهی و در راه‌های من گام برداری و آنچه را که در نظر من درست است انجام دهی و فرایض و احکام مرا حفظ کنی، همانطور که بنده‌ام داوود انجام داد، من با تو خواهم بود. من برای تو سلسله‌ای پایدار مانند سلسله‌ای که برای داوود ساختم، خواهم ساخت و اسرائیل را به تو خواهم داد. به این دلیل، فرزندان داوود را فروتن خواهم کرد، اما نه «برای همیشه»

اما یک شرط وجود دارد: اگر تمام آنچه را که به تو دستور می‌دهم انجام دهی، برای یربعام

خانه‌ای مطمئن خواهم ساخت، همانطور که برای داوود ساختم. این شرط وجود دارد، و از آنجایی که یربعام شرایط را برآورده نکرد، آن پیشگویی نیز محقق نشد. به جای اینکه خانه‌ای مطمئن به او داده شود، خانه‌اش ویران شد.

شما به اول پادشاهان ۱۵:۲۹ مراجعه می‌کنید و در آنجا می‌خوانید: «به محض اینکه او [یعنی بعشا] سلطنت را آغاز کرد، تمام خانواده‌ی یربعام را کشت. او هیچ نفسی برای یربعام باقی نگذاشت، بلکه همه را طبق کلام خداوند که به بنده‌اش اخیای شیلونی داده شده بود، به دلیل گناهایی که یربعام مرتکب شده بود و اسرائیل را به ارتکاب آنها واداشته بود، نابود کرد، زیرا او خداوند، خدای اسرائیل، را خشمگین کرده بود.» بنابراین یربعام شرایط لازم را نداشت و به جای تأسیس یک سلسله‌ی مطمئن، داوری را تجربه کرد. اما این کاملاً واضح است، این یک شرط بیان شده است.

بیایید به یک شرط بیان نشده نگاه کنیم، اما به نظر می‌رسد که ج. اول پادشاهان ۲۱:۱۹-۲۷ اخاب هنوز در پیش‌بینی دخیل است. به اول پادشاهان ۲۱:۱۹ نگاه کنید. این در زمینه‌ی تصرف تاکستان نابوت توسط اخاب است. خداوند به الیاس می‌گوید که به اخاب بگوید: «خداوند چنین می‌گوید: آیا تو مردی را نکشته‌ای و اموالش را تصاحب کرده‌ای؟» «سپس به او بگو: خداوند چنین می‌گوید:» در جایی که سگ‌ها خون نابوت را لیسیدند، سگ‌ها خون تو را نیز خواهند لیسید. بله، خون تو را.» بنابراین یک پیش‌بینی وجود دارد، اما اخاب، حداقل تا حدی، توبه کرد.

به آیه ۲۷ نگاه کنید: «چون اخاب این سخنان را شنید، جامه خود را درید، پلاس پوشید و روزه گرفت. در پلاس دراز کشید و با فروتنی رفت و آمد می‌کرد. آنگاه کلام خداوند بر ایلای تشبی نازل شد: آیا دیدی که اخاب چگونه خود را در برابر من فروتن کرده است؟ چون خود را فروتن کرده است، این «بلا را در روزگار او نازل نخواهم کرد. بلکه آن را در خانه‌اش در روزگار پسرش نازل خواهم کرد.» بنابراین، حکم تغییر یافته است. کاملاً حذف نشده است، اما عنصر زمانی اجرای آن به زمان پسرش تغییر یافته است.

شما این را در دوم پادشاهان ۹:۲۵ و ۲۶، در زمان یورام، پسر اخاب، می‌خوانید. او توسط بیهو کشته شد. دوم پادشاهان ۹:۲۵: «بیهو به بیدکار، افسر اربه‌اش، گفت: «یورام را بردار و او را در مزرعه‌ای که متعلق به نابوت یزرعیلی بود، بینداز. به یاد داشته باش که چگونه من و تو با هم در اربه‌ها پشت سر اخاب، پدرش، سوار می‌شدیم، زمانی که خداوند این پیشگویی را در مورد او کرد! دیروز خون نابوت و خون پسرانش را دیدم، خداوند می‌گوید، و مطمئناً تو را در این قطعه زمین مجازات خواهم کرد، خداوند می‌گوید! اکنون او را بردار و مطابق کلام خداوند، او را در آن قطعه زمین بینداز.» بنابراین، در اینجا پیش‌بینی‌ای در مورد داوری که بر اخاب خواهد آمد، آمده است که به دلیل توبه اخاب اصلاح شد، اما

در زمان پسرش یورام دقیقاً همانطور که پیش‌بینی شده بود، اجرا شد. یک شرط ناگفته وجود داشت

شما احتمالاً در مورد یونس وضعیت مشابهی دارید. یونس به نینوا می‌آید و در فصل ۳ د. یونس آیه ۴ می‌گوید: «بعد از ۴۰ روز، نینوا سرنگون خواهد شد.» نینوا توبه کرد و به پیام او پاسخ داد. نینوا در ۴۰ روز سرنگون نشد. در نهایت، نینوا نابود شد، اما مدت‌ها پس از زمان یونس بود.

ه. اشعیا ۳۸ – حزقیا

به اشعیا ۳۸: ۱-۵ نگاه کنید. در آنجا می‌خوانید: «در آن روزها حزقیا بیمار شد و در آستانه مرگ قرار گرفت. اشعیا نبی پسر آموص نزد او رفت و گفت: «خداوند چنین می‌فرماید: خانه‌ات را مرتب کن زیرا تو خواهی مرد؛ شفا نخواهی یافت.» حزقیا روی خود را به دیوار کرد و به خداوند دعا کرد: خداوند، به یاد آور که چگونه با ایمان و با تمام وجود در حضور تو گام برداشته‌ام و آنچه را که در نظر تو نیکو بوده است، انجام داده‌ام.» و حزقیا به تلخی گریست. سپس کلام خداوند بر اشعیا نازل شد: «برو و به حزقیا بگو: خداوند، خدای پدرت داوود، چنین می‌گوید: دعا‌های تو را شنیده‌ام و اشک‌هایت را دیده‌ام. پانزده سال به عمر تو خواهم افزود. و تو و این شهر را از دست پادشاه آشور رهایی خواهم داد.» من از این شهر دفاع خواهم کرد.» بنابراین، در پی اعلام این خبر به حزقیا که «تو خواهی مرد، بهبود نخواهی یافت»، حزقیا به درگاه خداوند دعا می‌کند و خداوند پاسخ می‌دهد و ۱۵ سال دیگر به او فرصت می‌دهد. بنابراین به نظر می‌رسد که در بسیاری از موارد، این ماهیت شرطی از پیشگویی‌های پیشگویانه ناشی می‌شود.

فکر می‌کنم این دو مورد برجسته هستند. من نمی‌توانم به جز توبه و دعا، موارد دیگری را به خاطر بیاورم که بخش توبه را تقویت می‌کنند. ارمیا ۱۸: ۵-۱۰ به صراحت در مورد دعا صحبت می‌کند، و شما نمونه‌های دیگری از زمانی که موسی برای اسرائیل شفاعت کرد، دارید. وقتی خداوند می‌گوید که قرار است کاری انجام دهد، موسی دعا می‌کند و خداوند پشیمان می‌شود.

بی. پین در *دایره‌المعارف پیشگویی کتاب مقدس*، ج. بارتون پین در مورد مشروطیت جی در یک بخش مقدماتی طولانی، بسیاری از مسائل مربوط به تفسیر مطالب نبوی را مورد بحث قرار می‌دهد. او در مورد این موضوع مشروطیت پیشگویی کتاب مقدس بحث می‌کند. در آن بحث، او پیشنهاد می‌کند که باید محدودیت‌هایی بر مشروطیت اعمال شود تا مبادا تحقق همه پیشگویی‌ها نامطمئن شود. ما می‌بینیم که خطر تفسیری در پشت آن وجود دارد. اگر همه چیز مشروط باشد، نمی‌توانید مطمئن باشید که چیزی اتفاق می‌افتد، به خصوص آن چیزهایی که در قلب برنامه رستگاری خدا قرار دارند. من فکر

می‌کنم قطعاً به یک معنا وجود دارد، و این اضافه‌ی من به چیزی است که پین مطرح می‌کند، و عده‌ی خدا به ابراهیم در پیدایش ۱۲:۳، «از نسل تو، همه ملت‌ها برکت خواهند یافت»، به صراحت مشروط به این نیست که هر انسانی برای تضمین تحقق آن چه کاری انجام دهد. این اتفاق با قطعیت خواهد افتاد. همه ملت‌های زمین از طریق نسل ابراهیم برکت خواهند یافت، زیرا این در قلب هدف رستگاری خداوند قرار دارد. به نظر من، هیچ انسانی نمی‌تواند کاری برای تغییر آن انجام دهد.

آنچه پین مطرح می‌کند، و این فرمول خودش است، این است که برای اینکه یک پیشگویی مشروط باقی بماند، باید دو شرط را داشته باشد. اول، باید تقریباً مصداق داشته باشد. اگر به مثال‌ها نگاه کنید، کاملاً مطابقت دارد. یونس در نینوا موعظه می‌کند، اشعیا به حزقیا می‌گوید چه زمانی خواهد مرد، الیاس به اخاب می‌گوید که چگونه خواهد مرد. این باید یک مصداق نزدیک باشد. دوم، باید دارای عناصری باشد که بتواند توسط معاصران پیامبر برآورده شود. به عبارت دیگر، این شرطی‌ها، پیشگویی‌های بلندمدتی نیستند که بخشی از حرکت رو به جلوی برنامه رستگاری خدا مطابق با تحقق طرح و هدف او باشند.

بنابراین، من فکر می‌کنم این احتمالاً مفید است. من فکر می‌کنم باید تشخیص دهیم که در هر پیشگویی معینی، یک جنبه بالقوه مشروط وجود دارد، اما همانطور که گفته شده است، آن شرایط دعا و توبه هستند. نوعی معاصر بودن در پیشگویی وجود دارد که می‌تواند توسط معاصران پیامبر محقق شود. این یک کاربرد نزدیک به وقوع است، نه یک پیشگویی بلندمدت.

## ۷. انواع پیشگویی پیشگویانه الف. پیشگویی مستقیم

بیابید به بخش ۷، «انواع پیشگویی‌های پیشگویانه» برویم. چیزی که من تحت این عنوان در ذهن دارم، تمایز بین چیزی است که شما ممکن است آن را پیش‌بینی مستقیم و پیش‌بینی نوع‌شناختی بنامید. پیش‌بینی مستقیم شامل یک جمله نبوی است که تحقق آن منحصراً در آینده است. به عبارت دیگر، این یک ادعای کلامی از چیزی است که در آینده اتفاق خواهد افتاد. می‌توانید به میکاه ۵:۲ نگاه کنید که می‌گوید: «اما تو، ای بیت‌لحم افراشته، اگرچه در میان قبایل یهودا کوچک بودی، از تو کسی برای من خواهد آمد که» بر اسرائیل حکومت خواهد کرد، که ریشه‌های او از قدیم، از زمان‌های قدیم است.» سپس این در متی نقل شده است که با مسیح، که از بیت‌لحم می‌آید و حاکم اسرائیل می‌شود، تحقق می‌یابد. این یک ۶-۵:۲. بیانیته، یک ادعای کلامی است.

## ب. پیش‌بینی نوع‌شناختی

پیشگویی گونه‌شناختی با پیشگویی مستقیم متفاوت است. پیشگویی گونه‌شناختی، نهاد، شخص یا

رویدادی است که بالاترین کاربرد معنایی خود را در نهاد، شخص یا رویدادی از دوره بعدی تاریخ رستگاری می‌یابد. تکرار می‌کنم. پیشگویی گونه‌شناختی، نهاد، شخص یا رویدادی است که بالاترین کاربرد معنایی خود را در نهاد، شخص یا رویدادی از دوره بعدی تاریخ رستگاری می‌یابد. به عنوان مثال، بره عید فصیح بالاترین کاربرد معنایی خود را در خود مسیح می‌یابد. یا مار بر روی تیرک در بیابان. به عبارت دیگر، پیشگویی گونه‌شناختی با پیش‌انگار سازی یا تصویر سازی انجام می‌شود.

#### ۱. نوشته جان استک در مورد گونه‌شناسی

به استنادات صفحه ۲۴ خود در زیر عنوان «گونه‌شناسی کتاب مقدس دیروز و امروز» نوشته جان استک نگاه کنید. او در آن پاراگراف اول در زیر عنوان «گونه‌شناسی کتاب مقدس دیروز و امروز» می‌گوید: «به عبارت دیگر، یک گونه، یک واقعیت تاریخی است که در افق تاریخی خود هدف تاریخی مهمی را دنبال می‌کند (نه صرفاً یک هدف نمادین)، اما توسط مشیت الهی به گونه‌ای شکل گرفته است که به هدف بزرگتر خدا کمک کند، یعنی آشکار کردن حقایق و اصولی که قرار بود در واقعیت‌های انجیل، حرکت خود را به سمت تجلی کامل بیابند.» بنابراین به این معنا، گونه، کارکرد نبوت را به عهده می‌گیرد. این گونه با نبوت مستقیم، یعنی یک ادعای کلامی، متفاوت است، زیرا تصویر یا پیش‌تصویر می‌کند، در حالی که نبوت مستقیم ادعا می‌کند. این گونه، کلامی است.

اما فکر می‌کنم وقتی در مورد محتوای عهد عتیق تأمل می‌کنید، متوجه خواهید شد که اهمیت گونه‌شناختی قابل توجهی در عهد عتیق وجود دارد. چیزهایی در عهد عتیق وجود دارد که به تحقق کامل‌تر حقیقت نهفته در آن نهاد یا رویداد عهد عتیق اشاره دارند. تاریخ تفسیر به ما می‌گوید که داشتن دیدگاهی مناسب در مورد استفاده از تفسیر گونه‌شناختی دشوار است زیرا افراط‌ها و سوءاستفاده‌های زیادی از آن شده است. تا کجا می‌توانیم با آن پیش برویم؟ برخی از واقعیت‌های عهد عتیق به صراحت توسط عباراتی در عهد جدید به عنوان گونه‌شناختی شناخته می‌شوند و در اینجا پایه بسیار محکمی دارید. اما وقتی شروع به فراتر رفتن از آن می‌کنید، تا کجا می‌توانید پیش بروید؟

ب. میکلسن در باب گونه‌شناسی اگر به صفحه ۲۴، ذیل پاراگراف الف

*مقدس* نوشته میکلسن، نگاه کنید، می‌گوید: «گونه‌شناسی اغلب بهانه‌ای برای حساسیت‌زدایی در تفسیر می‌شود. چنین حساسیت‌زدایی باید توسط هر مفسر صادقی قاطعانه رد شود. اما اگر مفسری، کاملاً از وحدت قوم خدا آگاه باشد، می‌تواند همبستگی‌های تاریخی را نشان دهد و در عین حال از تفاوت‌های بین نمونه و نمونه آگاه باشد، مطمئناً می‌تواند چنین توازی‌های تاریخی را مشاهده کند. در چنین فعالیتی، مفسر باید خود را به شدت منضبط کند.» به عبارت دیگر، میکلسن و دیگران، به نظر من، به درستی می‌گویند

که نباید خود را فقط به نمونه‌هایی محدود کنید که به صراحت توسط عبارات بعدی کتاب مقدس به عنوان گونه‌شناسی شناخته می‌شوند. می‌توانید فراتر از این بروید، اما باید مراقب باشید که از این رویه هرمنوتیکی سوءاستفاده نکنید.

خطر در تمایل به تمثیل نهفته است، و من فکر می‌کنم راه اجتناب از تفسیر تمثیلی، جایی که می‌توانید تقریباً هر چیزی را بردارید و به آن اهمیت معنوی بدهید، این است که مطمئن شوید تطابق بین نمونه و ضد نمونه، وحدت معنا را حفظ می‌کند. به عبارت دیگر، این همان حقیقتی است که در مرحله بعدی تاریخ رستگاری دوباره ظاهر می‌شود، اما در سطحی بالاتر. این وحی کامل‌تر زمانی پیشرفت می‌کند که حقیقتی در مرحله اولیه رستگاری به شکلی نمادین تجسم یافته باشد و در تاریخ بعدی دوباره ظاهر شود. چه کسی می‌تواند این مرز را به طور مشروع ترسیم کند؟

با این اوصاف، اجازه دهید شما را به صفحه ۲۵ ارجاع دهم، زیرا ج. ووس در مورد گونه‌شناسی آنچه که من همین الان گفتم، در واقع مفهوم تفسیر گونه‌شناختی ووس است که در آن او ارتباط بین نماد و گونه را برقرار می‌کند و می‌گوید آنچه نمادسازی می‌شود، همان حقیقتی است که به صورت گونه‌شناسی درآمده است. اما توجه کنید که او می‌گوید: «در تعیین عملکرد قانون آیینی، باید دو جنبه بزرگ آن، نمادین و نوعی و رابطه بین این دو را در نظر بگیریم. از دیدگاه نمادها، به چیزهای یکسانی نگاه می‌شد و از دیدگاه دیگر، انواع یک نماد از نظر اهمیت مذهبی خود چیزی است که عمیقاً یک واقعیت، اصل یا رابطه خاص با ماهیت معنوی را به شکلی مرئی به تصویر می‌کشد. چیزهایی که آن را به تصویر می‌کشد، وجود فعلی و کاربرد فعلی دارند.» در پاراگراف بعدی، «یک چیز نوعی، آینده‌نگر است.» و سپس پاراگراف بعدی، «چیزهایی که نمادگذاری شده‌اند و چیزهایی که به عنوان نمونه ارائه شده‌اند، مجموعه‌های متفاوتی از چیزها نیستند. آنها در واقع چیزهای یکسانی هستند، فقط از این نظر متفاوتند که ابتدا در مرحله پایین‌تری از توسعه در رستگاری ظاهر می‌شوند و سپس دوباره، در دوره بعدی، در مرحله بالاتری قرار می‌گیرند.» در اواسط پاراگراف بعدی، «تنها پس از کشف اینکه یک چیز نماد چیست، می‌توانیم به طور مشروع به طرح این سوال بپردازیم که آن چیز چه چیزی را نشان می‌دهد، زیرا دومی هرگز نمی‌تواند چیز دیگری غیر از اولی باشد که به سطح بالاتری ارتقا یافته است. پیوندی که نوع و ضد نوع را در کنار هم نگه می‌دارد، باید پیوندی از تداوم حیاتی در پیشرفت رستگاری باشد.» بنابراین فکر می‌کنم مسئله همین است - تطابق بین نوع و ضد نوع. شما ممکن است همان حقیقت را در نمادی داشته باشید که در نوع بعدی دوباره ظاهر می‌شود.

به صفحه ۲۳ برگردید. به آنچه استک در پاراگراف دوم می‌گوید توجه کنید. او اشاره می‌کند که خداوند تاریخ را چنان با اقتدار نظم داده است که این تطابق بین نمونه و نمونه‌ی مشابه، چیزی است که از

روی طراحی انجام شده است. او می‌گوید: «همانطور که مدل‌ها و طرح‌های معمار توسط دیدگاه روشن او از ساختمان کنترل می‌شوند که روزی در خدمت هدف مشتری‌اش خواهد بود، بنابراین پروردگار تاریخ رستگاری، امور خاصی را در دوران اولیه مقدر می‌کند که نمونه‌های اولیه‌ی آنها در دوران بعدی وجود داشته است.» من فکر می‌کنم استعاره‌ی معمار، استعاره‌ی خوبی است. می‌توان گفت که خداوند معمار تاریخ است. او کل ساختمان را می‌بیند و بنابراین می‌تواند این واقعیت‌ها را که پیش‌بینی ظهور مجدد همان حقیقت در واقعیت‌های دیگر در مرحله‌ی بعدی تاریخ رستگاری هستند، در تاریخ بگنجانند. اما می‌بینید که نمونه به بخش مهمی از پیشگویی تبدیل می‌شود. باید به آن به عنوان یک عملکرد نبوی به همان اندازه که پیش‌بینی مستقیم یا ادعای کلامی مستقیم است، نگاه کرد.

د. خطر افتادن در تمثیل

حالا گفتم که خطر افتادن در دام تمثیل است که تطابق بین نمونه و ضد نمونه را که همان حقیقت هستند، از دست می‌دهد. بگذارید برایتان مثالی بزنم. برخی از پدران کلیسای قدیم به تمثیل علاقه زیادی داشتند. کریسوستوم در مورد قتل نوزادان در بیت لحم توسط هیرود در زمان تولد مسیح گفت: «این واقعیت که فقط کودکان دو ساله و کمتر کشته شدند در حالی که احتمالاً کودکان سه ساله نجات یافتند، به این معنی است که به ما بیاموزد کسانی که به تثلیث اعتقاد دارند نجات خواهند یافت در حالی که بیناگرایی و توحیدگرایی بدون شک هلاک خواهند شد.» حالا می‌بینید که به نظر من، شما دچار سوءاستفاده می‌شوید - شما در دام تمثیل می‌افتید. شما به متنی معنا می‌بخشید که مطلقاً هیچ ارتباطی با خود متن ندارد. و این همان خطی است که شما نمی‌خواهید از آن عبور کنید، اما این همان خطی است که ووس با سیستمی که برای سوءاستفاده با تفاسیر گونه‌شناختی پیشنهاد می‌دهد، از آن محافظت می‌کند.

سوال دانش آموز:

سوال: بنابراین، منظور ما از این نوع، موقعیت‌هایی است که مثلاً خونی که در عهد عتیق از بره قربانی شد، به مسیح به عنوان خونی که ریخته شد، اشاره دارد؟

پاسخ: بله، من فکر می‌کنم این کاملاً در اینجا معتبر است - همین حقیقت در خون قربانی نیز وجود دارد، که دقیقاً همان کاری است که خون مسیح انجام داد. و همانطور که عبرانیان اشاره می‌کند، خون گاوها و بزها در نهایت نمی‌توانست کفاره را انجام دهد. این اشاره به خون مسیح بود که آن را مؤثر ساخت.

،رونویسی شده توسط جیسون نوتو-مونیز (ویرایشگر)، کیتی تاملینسون، کریستین گوردون، آمونی مایرز، ملیسا استیونز، اریک هیلکر

ويرايش اوليه توسط تد هيلدبرانت  
،ويرايش نهايي توسط كيتي الس  
روايت مجدد توسط تد هيلدبرانت